

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی-پژوهشی  
سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

## تنوع در بکارگیری اسلوب معادله در شعر حافظ

(ص ۹۵-۱۰۹)

حمیده حجازی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، ساغر سلمانی نژاد مهرآبادی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۲۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

### چکیده

برقراری اسلوب معادله در بیت یکی از شاخصه‌های شعر سبک هندی است؛ اما حافظ شاعر بلندآوازه سبک عراقی نیز در اشعارش تکبیت‌های معادله‌گونه فراوان دارد. ساختار کلی این صنعت، یک معادله است که معمولاً دو طرف آن را جمله خبری تشکیل می‌دهد؛ اما حافظ گاه در طرفین معادله با استفاده از فنون علم معانی تغییرانی ایجاد کرده که به این ساختار تنوع بخشیده است. وی همچنین در بیشتر ابیات با بکارگیری صنایع ادبی همچون جناس، اعنات، تشبیه، استعاره، مراعات نظیر و تلمیح، علاوه بر تنوع بخشی، ذهن شنونده را بیش از پیش درگیر حل معادله می‌کند؛ البته این پیچیدگی و نیز تعداد این ابیات نسبت به ابیات حافظ در حدی نیست که موجب خستگی و ملال خواننده گردد.

**کلمات کلیدی:** حافظ، تشبیه، تمثیل، ارسال مثل، اسلوب معادله، صنایع ادبی.

---

<sup>۱</sup> پژوهشگر موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل hamidehjezy@yahoo.com

<sup>۲</sup> استادیار دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی salmaninejad@kntu.ac.ir

## ۱ - مقدمه

شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی شاعر نامدار قرن هشتم، با تلفیق مضامین عرفانی و مدرکات ذوقی با هنرهای شعری، سبک عراقی را به کمال عالی خود رساند. شعر که در تطور تاریخی خود قالبهای طولانی مثنوی و قصیده را طی کرده بود و به غزل رسیده بود، در زبان حافظ ابیات ناب و به ظاهر مستقلى را تجربه میکند که در قالب یک غزل محکم، انتظام یافته است. هر چند در این ابیات درخشان، استقلال معنایی بیت مانع از ارتباط بیت با سایر ابیات غزل نیست؛ اما قدرت و قوت این ابیات بگونه‌ایست که به تنهایی هر بیت میتواند متضمن مضامین فراوان باشد. وی «اولین شاعری است که به نحو فراوانی، نسبت به حجم شعرش (در حدود پنج‌هزار بیت) تک‌بیت درخشان و خوش‌مضمون دارد.» (حافظ نامه، ۳۴). و سبک هندی تا حد بسیاری تحت تاثیر همین ابیات برجسته حافظ به تک بیت سرایی روی آورد و به این منظور از تشبیهات مرکب و یا تمثیلهای مختلف بهره جست و تا جایی پیش رفت که اسلوب معادله یکی از شاخصه‌های اصلی آن شد. در این مقاله برآنیم تا نمونه‌های صنعت اسلوب معادله در دیوان حافظ را مورد بررسی قرار دهیم و شیوه این شاعر بزرگ را در آفرینش ابیات ناب و برجسته با اسلوب معادله تحلیل کنیم. از اینرو دو سوال اصلی به این نحو مطرح میشود:

- حافظ تا چه اندازه به خلق و آفرینش اسلوب معادله علاقه نشان داده است؟

- ابیات حاوی اسلوب معادله در شعر حافظ از چه فنون ادبی دیگری نیز بهره‌مند هستند؟

به این منظور دیوان حافظ مورد بررسی قرار گرفته و آنچه در این مقاله قصد پرداختن به آن را داریم ابیاتی است که شاکله اصلی آن را تشبیه مرکب یا تمثیلی میسازد که در دو دهه اخیر از آن با عنوان «اسلوب معادله» یاد میشود.

فرضیات پژوهش به این ترتیب است:

- بسیاری از ابیات برجسته دیوان حافظ با ساختار همان اسلوب معادله خلق شده‌اند.

- حافظ در آفرینش این ابیات، از سایر فنون ادبی و بلاغی نیز استفاده کرده است.

لازم بذکر است که ادبیات فارسی از آغاز، حاوی ابیاتی با شاکله اسلوب معادله بوده است و قبل از سبک هندی نیز در دیوان شاعران مختلف این آرایه بروز و ظهور داشته است. در این زمینه پژوهشهای مستقلى نیز چون «بررسی اسلوب معادله در غزل سعدی» اثر محمد حکیم آذر و نیز «اسلوب معادله و کاربرد آن در دیوان سنایی» نوشته علی محمد مودنی و عباس تابان فرد انجام شده است. البته تاکنون در این زمینه در شعر حافظ پژوهش مستقلى انجام نشده و از این جهت ضرورت این تحقیق تایید میگردد. به این منظور ابتدا به ارائه برخی ابیات شاعران پیش از سبک هندی در این زمینه میپردازیم و سپس به تحلیل اسلوب معادله در شعر حافظ و شگردهای خاص این شاعر جهت تنوع بخشی به این ابیات دست میزنیم.

## ۲- اسلوب معادله از آغاز تا سبک هندی

اسلوب معادله که بعنوان شاکله و شاخصه اصلی سبک هندی بشمار میرود؛ منحصر به این دوره نبوده و از گذشته در شعر فارسی بروز و ظهور داشته است. این صنعت بدیعی با توجه به پیوستگی و نزدیکی خاصی که با تمثیل و تشبیه مرکب دارد؛ در دیوان شاعران پیش از سبک هندی و از همان آغاز شعر فارسی خود را نشان داده است.

اسلوب معادله با تمثیل رابطه جزء به کل دارد و از آنجاکه اغلب شعر، در خدمت مفهوم واقع میشود؛ شاعران دوره‌های مختلف از آن برای توضیح مفاهیم انتزاعی و ساده‌تر کردن مطالب پیچیده بهره جسته‌اند؛ بعنوان مثال در شعر محمد بن وصیف سیستانی که از او بعنوان نخستین شاعر زبان فارسی نیز نام برده‌اند، این بیت میتواند نمونه‌ای از اسلوب معادله باشد:

ملک ابا هزل نکرد انتساب نور ز ظلمت نکند اقتباس  
(اشعار پراکنده قدیمیترین شعرای فارسی زبان، ۱۵)

و یا شهید بلخی در مقایسه جرات و قدرت خواجه و غلام از این صنعت چنین استفاده کرده است:  
هزار کبک ندارد دل یکی شاهین هزار بنده ندارد دل خداوندی  
(اشعار پراکنده قدیمیترین شعرای فارسی زبان، ۳۵)

همچنین فرالاوی در بیان عشق و جور معشوق اینگونه گفته است:

دلا کشیدن باید عتاب و ناز بتان رطب نباشد بی خار و کنز پُربارا  
(اشعار پراکنده قدیمیترین شعرای فارسی زبان، ۴۱)

نمونه اسلوب معادله را در شعر شاعران قرن پنجم به بعد نیز میتوان یافت. مثلاً ناصر خسرو از این آرایه در شرح اصل و فرع و نقش هریک، به این ترتیب از آرایه تمثیل استفاده کرده است که تمام شرایط تبدیل شدن به اسلوب معادله را دارد:

بار مانند تخم خویش بود سر بیابی، چو یافتی پایان  
(دیوان ناصر خسرو: ۲۴۰)

و نیز از عثمان مختاری داریم:

غنی شدی که دوتا شد دلت ز صحبت من بدیع نیست دوتاگشتن درخت از بار  
(دیوان عثمان مختاری: ۲۱۶)

ناید به وزارت به محل پدرت کس مرکب نشود مهتاب از رقیه شولم  
(دیوان عثمان مختاری: ۳۴۶)

هرچه شعر فارسی پیشتر آمد، این صنعت نیز با او همراهی کرد. ویژگی خاص این آرایه را میتوان در استقلال ابیات بیان کرد که در دیوان شاعرانی چون سعدی و سنایی نیز نمونه‌هایی از آن وجود دارد و چنانکه قبلاً ذکر شد، در مقالاتی جداگانه بررسی شده است.

این آرایه در قرن دهم با تلاشهای خاص شاعران سبک هندی که در آغاز میکوشیدند برای بیان مطلب خود و تفهیم آن به مخاطب عامی، دایرهٔ درک عمومی را از شعر خود بالا ببرند؛ به اوج خود رسید؛ بطوریکه برخی شاعران این سبک دست به سرودن تک بیت زدند:

خار ذاتی بهتر است از گلستان عارضی      نزد کل یک مو به از صد دستهٔ گل بر سراسر  
(دیوان کلیم: ۶۰)

گرمی حرص به جز مرگ ندارد درمان      عرق سرد سرانجام علاج تبهاست  
(دیوان صائب: ۷۱۵)

و یا

شد سرد دل ز رغبت دنیا و آخرت      از بس که گرم بود تبم، سوخت اشتها  
(دیوان حزین: ۵۶۴)

طلب ز هرچه تسلی شود غنیمت گیر      به جوع میمکد انگشت خویش طفل رضیع  
(دیوان بیدل: ۷۸۵)

حافظ که در کاربرد اکثر صنایع ادبی قدرت ویژه‌ای دارد؛ در کاربرد ابیات مستقل نیز بینظیر است. در دیوان حافظ نمونه‌هایی از تک بیت‌های مستقل و ناب یافت میشود که بسیاری از آنها را میتوان نمونه‌های زیبای اسلوب معادله قلمداد کرد.

البته آنچه در این مقاله مورد نظر است بررسی شگردهای خاص حافظ در استفاده از این آرایه است که اسلوب معادله را نیز در شعر او از سایر شعرا و حتی شاعران سبک هندی متمایز میکند. کار حافظ در تنوع آفرینش اسلوب معادله بی‌مانند است و مهمتر اینکه در کنار اسلوب معادله در ابیات، نیم‌نگاهی نیز به سایر هنرهای بلاغی دارد و از این جهت معادلاتی بینظیر میسازد.

### ۳- تمثیل، ارسال المثل و اسلوب معادله در شعر حافظ

علمای بلاغت تشبیه را به دو گونهٔ مفرد و مرکب تقسیم کرده‌اند که در نوع مرکب، مشبه و مشبه‌به هرکدام از چند شیء یا امر تشکیل شده است (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۳۴). به این نوع تشبیه گاه تمثیل هم گفته میشود. «با اینکه برای تمثیل در کتب بلاغت از قدیمترین ایام، چه به نام تمثیل و چه به نامهای دیگر عنوانی خاص قائل شده‌اند و از آن سخن گفته‌اند؛ اما حقیقت امر اینست که تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و از همین رهگذر است که عنوان تشبیه تمثیلی هم در کتابهای بلاغت فراوان دیده میشود» (صور خیال، ۷۷-۷۸). عبارتی دیگر در تمثیل «شاعر نخست مطلبی را از هر باب و در هر موضوع که بخواهد دعوی میکند و سپس مثالی میآورد که از بس

بدهت در معنی میتواند مانند دلیلی، دعوی او را ثابت و مبرهن نماید، یا علت آن را آشکار سازد و یا بعنوان نظیر و عدیل آن دعوی تلقی شود» (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، ۵۳۹).

حافظ در ابیات بسیاری برای بیان مقصود یا توصیف حالی و یا اثبات امری از تمثیل به اشکال مختلف بهره میجوید.

برق عشق ارخرمن پشمینه پوشی سوخت سوخت  
جور شاه کامران گر بر گدایی رفت رفت  
(دیوان حافظ: ۵۸)

تشبیه مرکب میتواند در چند بیت یا یک بیت یا حتی یک مصرع شکل بگیرد. وی در غزلی در دو بیت اول، تمثیلی در رثای فرزندش میگوید و سپس در بیت سوم مقصود اصلی خود را بیان میکند:

بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد      باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد  
طوطی را به خیال شکری دل خوش بود      ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد  
قره العین من آن میوه دل یادش باد      که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد  
(دیوان حافظ: ۹۱)

در غزل دیگری حافظ چندین مشبّه به تمثیل را در ابیات مختلف و غیر متوالی بدین شکل میآورد:

نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند      نه هرکه آینه سازد سکندری داند  
نه هرکه طرف کله کج نهاد و تند نشست...      کلاه‌داری و آیین سروری داند...  
هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست      نه هرکه سر بتراشد قلندری داند  
(دیوان حافظ: ۱۲۰)

و در پایان غزل ابیاتی میگوید و خواننده را مختار میکند که از بین آنها هر کدام را میخواهد بعنوان مشبّه تمثیل اختیار کند:

مدار نقطه بینش ز خال توست مرا      که قدر گوهر یکدانه جوهری داند  
به قد و چهره هرآنکس که شاه خوبان شد      جهان بگیرد اگر دادگستری داند  
ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه      که لطف طبع و سخن گفتن دری داند  
(دیوان حافظ: ۱۲۰)

گونه‌ای از تمثیل، ارسال مثل است و «آنست که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبیه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است، بیارایند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن میشود» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۹۹).

اینکه آیا عبارتی که شاعر بکار برده قبل از وی هم مثل بوده یا بعد از استفاده وی تبدیل به مثل شده، تفاوتی در قضاوت در مورد هنرآفرینی شاعر بوجود نمیآورد؛ بدین معنا که چنانچه آن مثل پیش از وی بوده پس شاعر بخوبی توانسته از آن استفاده کند؛ و اگر پس از وی شعرش تبدیل به

مثل سائر شده، با اینکه شاعر از صنعت ارسال مثل استفاده نکرده، معلوم میشود بیتی که سروده به حدی هنری و بلیغ و اثرگذار است که مورد اقبال خاص و عام قرار گرفته است. حافظ این ابیات را بگونه‌ای چیده که در یک مصرع مقصودش را گفته و در مصرع دیگر مثلی را برای تبیین مقصودش بیان کرده است:

من اگر نیکم و گر بد تو برو خود را باش  
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت  
(دیوان حافظ: ۵۶)

خلوت دل نیست جای صحبت اصداد  
دیو چو بیرون رود فرشته درآید  
(دیوان حافظ: ۱۵۷)

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج  
فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست  
(دیوان حافظ: ۱۶)

حافظ گاهی در تمثیلاتی که محدود در یک بیت است، ابتدا مشبّه‌به را ذکر میکند و سپس مشبّه را:

درویش را نباشد برگ سرای سلطان  
ماییم و کهنه دلقی کآتش در آن توان زد  
(دیوان حافظ: ۱۰۵)

«تمثیل در معنای دقیق آن - که محور خصایص سبک هندی است - میتواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه آنچه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده‌اند، معادله‌ای است که به لحاظ نوعی شباهت، میان دو سوی بیت - دو مصراع - وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی میگوید و در مصراع دوم چیزی دیگر؛ اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را که قدما تمثیل یا تشبیه تمثیل خوانده‌اند از قلمرو تعریف جدا کنیم. همچنین کاربرد مثل را - که ارسال المثل است و مایه اشتباه بعضی از اهل ادب شده است و آن را تمثیل خوانده‌اند - نیز از حوزه تعریف خارج کنیم» (صور خیال، ۸۴ - ۸۵).

استاد همایی در بحث ارسال مثل یا تمثیل گوید: «تمثیل اینجا از مصطلحات اهل ادب است؛ در منطق نیز اصطلاح تمثیل داریم که آن را قیاس فقهی و اصولی نیز میگویند. تمثیل منطقی آن است که مابین دو چیز به حسب ظاهر مشابهتی وجود داشته باشد و بدان سبب، حال و حکم یکی را بر دیگری قیاس کنند. یعنی حکم یکی را بر دیگری مترتب سازند» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۱۳۷۶: ۲۹۹). چنانکه ملاحظه شد آنچه که شالوده اسلوب معادله راتشکیل میدهد، بیشتر همان تمثیل منطقی است.

«اسلوب معادله یک ساختار مخصوص نحوی است؛ تمام مواردی که بعنوان تمثیل آورده میشود مصداق اسلوب معادله نیست. اسلوب معادله اینست که دو مصرع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند هیچ حرف ربط یا شرط یا چیز دیگری آنها را حتی معنأً (نه فقط به لحاظ نحو) هم مرتبط نکند» (صور خیال، ۶۳-۶۴). به بیانی دیگر نسبت اسلوب معادله با تمثیل همچون نسبت تشبیه موکد یا تشبیه بالکنایه یا محذوف الادات با تشبیه مرسل یا صریح است. «اگر ادات ذکر نشود کلام طبیعیت‌تر است و گویی شاعر از ابزار تشبیه استفاده نکرده است» (بیان، ۶۸).

با این توصیف و محدود کردن دایره تمثیلات به اسلوب معادله، باز هم ابیات فراوانی در حافظ میتوانیم بیابیم که با این چهارچوب مطابقت دارد.

#### ۴- شگردهای حافظ در خلق اسلوب معادله

اسلوب معادله چنانکه از نامش مشخص است، همواره ذهن را درگیر کشف رابطه طرفین معادله میکند؛ و هرچه این رابطه پیچیده‌تر باشد، لذت کشف آن، بیشتر است. در اشعار حافظ ابیات بسیاری دارای اسلوب معادله است؛ اما در مقایسه با اسلوب معادله در سبک هندی، تمام این ابیات یک ساختار مشابه نحوی یا بلاغی ندارد و همین گوناگونی، هم به معادله‌های وی تنوع بخشیده و هم کشف مشابهت را سخت‌تر کرده است.

البته تعداد این ابیات به نسبت تمام ابیات غزل‌های حافظ به حدی نیست که با درگیر کردن ذهن خواننده، موجب خستگی و ملال وی شود.

از ویژگیهای اسلوب معادلات شعر حافظ میتوان به این موارد اشاره کرد:

#### ۴-۱ تنوع در محسوس و معقول بودن دو طرف تشبیه:

در بعضی موارد، تعریفی که از شاکله ابیات سبک هندی میشود این دایره را بسیار محدود میکند: «ساختار بیت هندی چنین است که در مصراع‌ی مطلب معقولی گفته شود؛ یعنی شعاری مطرح شود (که به لحاظ نقد ادبی نمیتوان به آن شعر گفت) و در مصراع دیگر با تمثیل یا رابطه لف و نشری متناظر (شبهه به اصطلاح الیوت: Objective correlative) یا تشبیه مرکب، آن را محسوس کنند... آنان به مصراع معقول، که مهم نیست، "پیش مصرع" و به مصراع محسوس، که باید هنری باشد، "مصرع" میگفتند که اگر درخشان بود "مصرع برجسته" خوانده میشد» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۸۷ - ۲۹۰).

اگرچه در دیوان حافظ ابیاتی میابیم که ویژگیهای مذکور را دارد؛ نظیر این بیت:

ملاحت گو چه دریابد میان عاشق و معشوق      نبیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی

(دیوان حافظ: ۳۳۶)

اما ذهن خلاق حافظ اجازه نداده است تا اسلوب معادله در دیوان او در این قالب محدود شود؛ بلکه در بعضی موارد، ساختار اسلوب معادله عکس این تعریف واقع شده است؛ یعنی مصرع اول محسوس و مصرع دوم معقول است:

حافظ ار میل به ابروی تو دارد شاید      جای در گوشهٔ محراب کنند اهل کلام  
(دیوان حافظ: ۲۱۱)

و گاه هردو مصرع محسوس است:

قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست      بوسه‌ای چند بیامیز به دشنامی چند  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۲۳)

و گاه هردو معقول:

دلا همیشه مزن لاف زلف دلبندان      چو تیره رای شوی کی گشایدت کاری  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۰۹)

#### ۴-۲- منفی و مثبت بودن طرفین اسلوب:

حافظ گاهی یک طرف معادله را منفی و طرف دیگر را مثبت می‌آورد که اگر هر دو طرف را مثبت کنیم، کلیه شرایط اسلوب برقرار شده؛ اما شعر دیگر لطافت کنونی خود را نخواهد داشت. بعنوان مثال در ابیات زیر حافظ با برهم زدن این قاعده، طنز زیبایی سروده است:

قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست      بوسه‌ای چند بیامیز به دشنامی چند  
(دیوان حافظ: ۱۲۳)

دلربایی همه آن نیست که عاشق بکشند      خواجه آنست که باشد غم خدمتکارش  
(دیوان حافظ: ۱۸۷)

#### ۴-۳- استفهام انکاری:

گاه غرض از پرسش نفی مطلب است (رک. معانی و بیان، ۳۱). در بسیاری از تمثیلات، حافظ در مصرع اول امری را می‌گوید؛ سپس در مصرع دوم با استفهام انکاری به اثبات حرف خود می‌پردازد<sup>۱</sup>:

چون من گدای بی نشان مشکل بود باری چنان      سلطان کجا عیش نهان با رند بازاری کند؟  
ز آن طرهٔ پرپیچ و خم سهل است اگر بینم ستم      از بند و زنجیرش چه غم هرکس که عیاری کند؟  
(دیوان حافظ: ۱۲۹)

<sup>۱</sup> . در بیتی از سعدی که برای اسلوب معادله مثال زده شده، طرف دوم معادله استفهام انکاری است:

سعدی از سرزنش خلق نترسد هیهات      غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را (رک: شفیعی، ۱۳۶۶، ۶۴).



- گوهر پاک تو از مدحت ما مستغنیست      فکر مشاطه چه با حسن خداداد کند؟  
(دیوان حافظ: ۱۲۸)
- ز عشق نا تمام ما جمال یار مستغنیست      به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبارا؟  
(دیوان حافظ: ۳)
- گاه این شگرد گونه دیگری به خود میگیرد؛ یعنی استفهام انکاری را در مصراع اول مطرح میکند و در مصراع دوم با آوردن معادلی به اثبات آن میپردازد:
- زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه شد؟      دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند  
(دیوان حافظ: ۱۳۱)
- عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد      ای خواجه درد نیست و گرنه طبیب هست  
(دیوان حافظ: ۴۴)
- حافظ گاه هر دو مصراع را با استفهام انکاری مطرح میسازد:
- خلوت گزیده را به تماشا چه حاجت است؟      چون کوی دوست هست به صحرا چه حاجت است؟  
(دیوان حافظ: ۲۴)
- حافظ چه مینهی دل تو در خیال خوبان؟      کی تشنه سیر گردد از لمعه سرابی؟  
(دیوان حافظ: ۳۰۰)
- ز روی دوست دل دشمنان چه دریا بد؟      چراغ مرده کجا؟! شمع آفتاب کجا؟!  
(دیوان حافظ: ۳)

#### ۴-۴- امر و نهی:

- استفاده از جملات امر و نهی نیز یکی دیگر از شگردهای حافظ در اسلوب تمثیلات است. وی گاه یک طرف معادله را با جمله امری بیان میکند و در طرف مقابل به شرح مطلب میپردازد؛ بعنوان مثال در بیت زیر به جای آنکه بگوید: «اگر خلوص مرا آزمایش کنی، آن را درخواهی یافت همانگونه که محک، عیار زر خالص را مینمایاند» میگوید:
- در خلوص منت ار هست شکی تجربه کن      کس عیار زر خالص نشناسد چو محک  
(دیوان حافظ: ۲۰۵)
- و گاه با نهی آفرینش اسلوب را متفاوت میسازد:
- مرنج حافظ و از دلبران حفاظ مجوی      گناه باغ چه باشد چو این گیاه نرست  
(دیوان حافظ: ۲۱)

#### ۴-۵- بکارگیری صنایع ادبی درون اسلوب معادله:

آنچه که به شعر حافظ زیبایی و وجهه هنری خاصی میبخشد، استفاده از صنایع مختلف بلاغی در کنار هم و حتی گاه در درون یکدیگر است؛ و چنین هنرآمیزی را میتوان در ابیاتی که حافظ اسلوب معادله را در آن برقرار کرده، بخوبی دریافت. وی در درون اسلوب معادله از صنایع لفظی و معنوی دیگر نیز بهره جسته است از جمله این صنایع که سبب زیباتر شدن این صنعت در دیوان حافظ شده و از مهمترین شگردهای او در هنگام آفرینش اسلوب معادله است، میتوان به این موارد اشاره کرد:

#### ۴-۵-۱- جناس:

تجنیس یا جناس از صنایع بدیع لفظی است و «آنست که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۴۸). در بیت زیر، حافظ علاوه بر ساختن اسلوب معادله به واژه‌های «گناه» و «گیاه» نیز توجه داشته بگونه‌ای که جناس خط یا مصحف (رک. همان: ۵۶) دارند:

مرنج حافظ و از دلبران حفاظ مجوی      گناه باغ چه باشد چو این گیاه نرست  
(دیوان حافظ: ۲۱)

در بیت زیر «این» و «آن» مراتبی از حسن است<sup>۱</sup> (اگر این و آن را در بیت زیر ضمیر اشاره برای کلمات جان و جمال معنا کنیم، در اینصورت دیگر اسلوب معادله نیز نخواهیم داشت و اگرچه معنای ساده‌تری مییابد؛ از وجهه هنری آن کاسته میشود که با زبان حافظ سازگاری ندارد). «جان» و «جهان» نیز در بیت زیر جناس زاید (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۵۱) دارند:

جان بی جمال جانان میل جهان ندارد      هرکس که این ندارد حقا که آن ندارد  
(دیوان حافظ: ۸۶)

«اشتقاق یا اقتضاب از فروع جناس است و بعضی آن را به نام جناس اشتقاق داخل انواع تجنیس شمرده‌اند. صنعت اشتقاق آنست که در نظم یا نثر الفاضلی را بیاورند که حروف آنها متجانس و به یکدیگر شبیه باشد» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۶۱). در بیت زیر حافظ در عین آفرینش اسلوب معادله با ذکر واژه‌های «خلوص» و «خالص» جناس اشتقاق نیز خلق کرده است:

در خلوص منت ار هست شکی تجربه کن      کس عیار زر خالص نشناسد چو محک  
(دیوان حافظ: ۲۰۵)

<sup>۱</sup> حالتی و کیفیتی را ... گویند که در حسن میباشد و به تقریر در نماید و آنرا جز به ذوق نتوان یافت (فرهنگ برهان قاطع، ۴۱)

و در این بیت «خرابی» و «خرابات» باعث دلچسب‌تر شدن این اسلوب معادله از نظر لفظی نیز شده است:

هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد در خرابات بگویند که هشیار کجاست  
(دیوان حافظ: ۱۵)

در اسلوب معادله «مرنج حافظ و از دلبران حافظ مجوی/ گناه باغ چه باشد اگر گیاه نجست» نیز اشتقاق واژه‌های حافظ و حافظ در زیباتر شدن این معادله تاثیر بسیار دارد.

#### ۴-۵-۲- اعنات:

«اعنات که آن را لزوم مالایلم و التزام نیز میگویند آن است که شاعر یا نویسنده به قصد آرایش کلام یا هنرنمایی آوردن حرفی یا کلمه‌ای را ملتزم شود که در اصل لازم نباشد» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ۷۴). همان است که امروز از آن با تعبیر «واج آرایی» یاد و این گونه تعریف می‌شود: «کاربرد آگاهانه - و گاه ناآگاهانه - یک حرف به تعدد و تکرار در یک جمله یا یک مصراع یا یک بیت است» (حافظ نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی: ۷۶۰). در اسلوب معادله زیر واج‌های «ی»، «د»، «ن» و «ش» تکرار چشمگیری دارند:

تا کی غم دنیای دنی ای دل دانا حیف است ز خوبی که شود عاشق زشتی  
(دیوان حافظ: ۳۰۳)

و واج‌های «ت»، «ر» و «د» در بیت زیر، بیانگر توجه چند وجهی حافظ به صنایع مختلف در هنگام شعر سرایی است:

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافرست راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش  
(دیوان حافظ: ۱۸۷)

واج‌های «ن»، «م»، «س»، «ک» و «گ» نیز در این اسلوب قابل توجه است:

به صدر مصطبه ام مینشانند اکنون دوست گدای شهر نگه کن که میر مجلس شد  
(دیوان حافظ: ۱۱۳)

واج‌آرایی «د» و «ن» و مصوت «آ» در این بیت هم اسلوب معادله را در شعر حافظ هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا بر فراز قرار میدهد:

تا چه کند با رخ تو دود دل من آینه دانی که تاب آه ندارد  
(دیوان حافظ: ۸۷)

و واج‌های «ن» و «خ» در بیت زیر ترکیب آوایی زیبایی در کنار اسلوب معادله ایجاد کرده و سبب برجسته‌تر شدن ابیات معادله گونه این شاعر بزرگ شده است:

بلاگردان جان و تن دعای مستمندان است که ببند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه‌چین دارد  
(دیوان حافظ: ۸۳)

#### ۴-۵-۳- تشبیه:

اگرچه شالوده تمثیل و اسلوب معادله را تشبیه مرکب تشکیل می‌دهد، با اینحال گاه حافظ در درون آن نیز تشبیه دیگری ایجاد میکند؛ چنانکه در طرف دوم معادله زیر «آب عنب» را به «یاقوت رمانی» تشبیه کرده است:

همت عالی طلب جام مرصع گو مباش      رند را آب عنب یاقوت رمانی بود  
(دیوان حافظ: ۱۴۸)

و نیز کاربرد اضافه‌های تشبیهی «گوی بیان»، «سیل سرشک»، «فلک سروری» در اسلوب معادله‌های قابل توجه است:

عشق و شباب و رندی مجموعه مرادست      چون جمع شد معانی، گوی بیان توان زد  
(دیوان حافظ: ۱۰۵)

سیل سرشک ما ز دلش کین به در نبرد      در سنگ خاره قطره باران اثر نکرد  
(دیوان حافظ: ۹۴)

برآستان تو مشکل توان رسید آری      عروج بر فلک سروری به دشواریست  
(دیوان حافظ: ۴۷)

#### ۴-۵-۴- استعاره مکنیه:

حافظ همچنین از استعاره مکنیه در اسلوب استفاده کرده است. «استعاره بالکنایه یا استعاره مکنیه آنست که تشبیه در دل گوینده مستور و مضمحل باشد و مشبه را ذکر کرده، مشبه‌به را در لفظ نیاورند؛ اما از لوازم مشبه‌به قرینه‌ای در لفظ بیاورند که دلیل بر مشبه‌به باشد» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۵۱). میتوان گفت که استعاره مکنیه یکی از زیباترین و هنریترین انواع استعاره است که ذهن خواننده را برای کشف مشبه‌بھی که بنیان آن استعاره را تشکیل می‌دهد، به جولان درمی‌آورد.

در معادله زیر «اشک غماز» استعاره مکنیه است:  
اشک غماز من ار سرخ برآمد چه عجب      خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست  
(دیوان حافظ: ۵۱)

#### ۴-۵-۵- استعاره تخیلیه:

«استعاره مکنیه به ندرت و دشواری میتواند در عبارت و در تار و پود کلام از علقه اسناد به دور و برکنار باشد؛ زیرا این استعاره به مجرد تشکیل و توصیف ناگزیر بر کسی یا چیزی اسناد میشود و همین اسناد که مسلماً نوعی اسناد مجازی است بدان رنگ و حالت تخیل می‌دهد» (معانی و بیان، ۶۶).

«لاف زدن نرگس» در اسلوب زیر صنعت استعاره تخیلیه را داراست:

نرگس ار لاف زد از شیوه چشم تو مرنج      نروند اهل نظر از پی نابینایی  
(دیوان حافظ: ۳۴۹)

#### ۴-۵-۶-مراعات نظیر:

مراعات نظیر یا تناسب یا مؤاخات «آنست که در سخن اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشند، خواه تناسب آنها از جهت همجنس بودن باشد... خواه تناسب آنها از جهت مشابهت یا تضمّن و ملازمت باشد... صنعت تناسب و مراعات نظیر از لوازم اولیه سخن ادبی است؛ یعنی در مکتب قدیم اصل ادب فارسی سخن نظم و نثر وقتی ارزش ادبی پیدا میکند که مابین اجزای کلام تناسب و تقارب وجود داشته باشد» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۲۵۷-۲۵۹). البته صرف چیدن کلمات متناسب با هم در شعر لطف خاصی ندارد؛ چراکه بطور روزمره همه انسانها در سخنانشان کلمات متناسب را بکار میبرند و اگر غیر از این باشد دچار پریشان‌گویی میشوند.

بنابراین «جمع مابین اشیاء متناسب را وقتی جزو صنعت بدیع میتوان شمرد که گوینده یا نویسنده مابین چند کلمه و چند چیز مخیر و مختار باشد و از میان آنها آن را اختیار کند که با کلمات دیگر متناسب باشد» (همان: ۲۵۹).

حافظ در اسلوب معادله گاه در یکطرف واژه‌ای را بکار میبرد که با واژگان طرف دیگر معادله تناسب دارد و شاید وجود همین تناسب، تشخیص اسلوب را در آن بیت سخت کند. حافظ در اسلوب زیر میگوید: «یار از عشق ناتمام ما بی‌نیاز است» اما آوردن کلمه جمال تناسبی هم با واژگان طرف دیگر اسلوب دارد:

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است      به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را  
(دیوان حافظ: ۳)

یا آتش در مصرع اول بیت زیر استعاره از تشویش و ناراحتی است که با آتش در مصرع دوم تناسب دارد:

سینه از آتش دل در غم جانانه بسوخت      آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت  
(دیوان حافظ: ۱۴)

در اسلوبهای زیر نیز به ترتیب «مشرّب» و «دردی»، «بند» و «دام»، «زلف» و «سیاه»، و «زلف» و «تیره» با هم تناسب دارند:

حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی مشرببست      عاشق دردی کش اندر بند مال و جاه نیست  
(دیوان حافظ: ۷۱)

مرغ زیرک چون به دام افتد تحمّل بایش (دیوان حافظ: ۱۸۷)	ای دل اندر بند زلفش از پریشانی منال
تا کی کند سیاهی چندین درازدستی (دیوان حافظ: ۳۰۲)	سلطان من خدا را زلفت شکست ما را
چو تیره رای شوی کی گشایدت کاری (دیوان حافظ: ۳۰۹)	دلا همیشه مزین لاف زلف دلبندان

#### ۴-۵-۷- تلمیح:

از دیگر صنایع معنوی که حافظ ضمن برقراری اسلوب معادله از آن بهره جسته، تلمیح است. تلمیح «در اصطلاح بدیع آنست که گوینده در ضمن کلام به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ۳۲۸).

در ابیات زیر یکطرف معادله، تلمیح به آیات و داستانها و حکایات و وقایع تاریخی دارد که از باب شهرت نیاز به توضیح ندارد:

مقام عیش میسر نمیشود بی رنج (دیوان حافظ: ۱۹)	بلی به حکم بلا بسته اند عهد الست
درین چمن گل بی خار کس نچید آری (دیوان حافظ: ۴۵)	چراغ مصطفوی با شرار بولهیست
گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن (دیوان حافظ: ۵۴)	شیخ صنعان خرقه رهن خانه خمار داشت
مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد (دیوان حافظ: ۱۱۸)	هدهد خوش خبر از طرف سبا باز آمد
نظر کردن به درویشان منافی بزرگی نیست (دیوان حافظ: ۱۸۸)	سلیمان با چنان حشمت نظرها بود با مورش

#### ۵- نتیجه گیری:

علیرغم آنکه ایجاد اسلوب معادله، با تعریفی که ارائه شد و با حدود و ضوابطی که برای آن تعیین گردید، از ویژگیهای شعر سبک هندی است؛ با توجه به اینکه حافظ پیش از آن دوره میزیسته، ظاهراً نمیبایست ابیات قابل توجهی بعنوان اسلوب معادله داشته باشد؛ اما با توجه به ابیاتی که از دیوان وی نقل شد، میتوان وی را از پایه‌گذاران اسلوب معادله دانست که تمام ضوابط تعیین شده آن را رعایت کرده و علاوه بر آن، برخلاف سبک هندی، رعایت اعتدال در استفاده از اینگونه ساختار، مانع از ملال‌آوری و ابتدال در شعر وی گردیده است.

نکته قابل توجه در اسلوب معادله‌های موجود در شعر حافظ، شگردهای صناعی اوست که در دو مصرعی که معادل هم قرار داده بکار گرفته است. ساختار کلی این صنعت، یک معادله است که معمولاً دو طرف آن را جمله خبری تشکیل میدهد؛ اما حافظ گاه در طرفین معادله، از استفهام انکاری استفاده کرده است. گاه یکطرف معادله را بصورت امر و یا نهی آورده است و گاه یکطرف معادله را منفی و طرف دیگر را مثبت بیان کرده که هم بر زیبایی کار افزوده و هم تأثیر آن را که همانا تشخیص مشابهت بین طرفین معادله است، بیشتر نموده است.

علاوه بر آن، در درون معادله (تمثیل) که خود یکی از صنایع ادبی است، صنایع دیگر چون جناس، اغنات، تشبیه، استعاره، مراعات نظیر و تلمیح را نیز بکار برده و بر زیبایی شعرش افزوده است.

#### مآخذ:

- ۱- اشعار پراکنده قدیمیترین شعرای فارسی زبان (۱۳۴۲). به کوشش ژیلبر لازار. تهران: قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه
- ۲- بیان، سیروس شمیسا (۱۳۷۸) تهران: فردوس
- ۳- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، (۱۳۶۲) جلد سوم، تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران
- ۴- حافظ نامه، بهاءالدین خرمشاهی (۱۳۷۵). چاپ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- ۵- دیوان، خواجه محمد حافظ شیرازی (۱۳۲۰)، تهران: چاپخانه مجلس
- ۶- دیوان، عثمان مختاری (۱۳۴۱). به اهتمام جلال الدین همایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۷- دیوان، ناصر خسرو (۱۳۶۸). تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانشگاه تهران
- ۸- دیوان، بیدل دهلوی (۱۳۶۸). به اهتمام حسین آهی. تهران: فروغی.
- ۹- دیوان، حزین لاهیجی (۱۳۷۴). تصحیح ذبیح الله صاحبکار. تهران: سایه.
- ۱۰- دیوان، صائب تبریزی (۱۳۷۵). به کوشش محمد قهرمان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- دیوان، کلیم کاشانی (۱۳۳۶). تصحیح پرتو بیضائی، تهران: کتابفروشی خیتام.
- ۱۲- سبک شناسی شعر، سیروس شمیسا (۱۳۷۹) تهران: فردوس
- ۱۳- شاعر آینه‌ها، محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۶۶) چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه
- ۱۴- صور خیال در شعر فارسی، محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۸۰)، چاپ هشتم، تهران: انتشارات آگاه
- ۱۵- فرهنگ برهان قاطع، محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۱۷). شرکت طبع کتاب
- ۱۶- فنون بلاغت و صناعات ادبی، جلال الدین همایی (۱۳۷۶)، چاپ سیزدهم، تهران: نشر هما
- ۱۷- معانی و بیان، جلیل تجلیل (۱۳۷۶). چاپ هشتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی